

مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در دوران زمامداری امام علی(ع)

مصطفی بیات^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۱

چکیده

در نظام اخلاقی اسلام، سیاست‌بخشی از رفتارهای اجتماعی است. سیاست در مفهوم متداول خود، تدبیر و اداره امور جامعه است؛ اما در معنای عام خویش (به ویژه در اسلام)، تجلی ولایت و رهبری ملت برای حرکت به سوی تعالی و زمینه‌ساز رستگاری در این دنیا و سعادت در آخرت می‌باشد. رفتار سیاسی حضرت علی(ع) در دوران حاکمیتشان می‌تواند مصداق گویایی در این خصوص باشد. از این روی سؤال پژوهش حاضر آن است که «سیاست اخلاقی در منظومه فکری علی(ع) دارای چه مؤلفه‌هایی است و چگونه در سیره عملی ایشان در دوران زمامداری تجلی یافته است؟». فرض آن است که ایشان به سیاست نگاهی توحیدی و الهی داشته و تلاش سیاسی در نگاه امام فقط اعمال قدرت نبوده است. در فلسفه سیاسی ایشان هدایت امت اسلامی به سعادت و توجه به آخرت و اصالت آن، اخلاص، پرهیز از دنیاگرایی، و رعایت اصول اخلاقی و سیاسی، هدف اصلی شمرده می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، در سیره حضرت علی(ع) مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی سیاست، عبارت است از: حق‌طلبی، عدالت‌محوری، ابزارانگاری قدرت، تقوای سیاسی، کرامت انسانی، مردم‌گرایی، صلح‌مداری، عهدمندی، و مصلحت‌سنجی که در دوران خلافت در سیره عملی و رفتاری ایشان ظهور و بروز یافته است. در کارنامه سیاسی امام علی(ع) هیچ‌گونه گسستی میان گفتار و کردار نیست و هریک ترجمان دیگری است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق سیاسی، امام علی(ع)، سیاست اخلاقی، اندیشه سیاسی، سیره سیاسی.

- مقدمه

در نظام اخلاقی اسلام، سیاست‌بخشی از رفتارهای اجتماعی است که نقش زیادی در راهبرد ملت ایفا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی، تعالیم متعددی در این عرصه بیان شده است. بدین لحاظ سیاست در اسلام بخش مهمی از نظام اخلاق اجتماعی می‌باشد. مراد از سیاست اخلاقی، اخلاقی‌کردن سیاست در روش و هدف است. روش سیاسی عناصری چون راه رسیدن به قدرت، روش حکومت، ساخت سیاسی، اخلاق زمامداران و کارگزاران، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم را شامل می‌شود.

تمام اندیشه‌های امام علی از قرآن و سنت رسول اکرم (ص) اقتباس شده است. این مسئله در بحث فعلی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا پیامبر اکرم فلسفه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی می‌داند و می‌فرماید: برای تکمیل فضیلت‌های اخلاقی مبعوث شدم. این روایت، بیانگر اهمیت اخلاق از دیدگاه اسلام است.

در اسلام قرب الهی غایت اخلاق است و موجب سعادت و کمال فردی می‌شود. بنابراین «فرامین الهی» مبنای اخلاق و «قرب الهی» غایت اخلاق می‌باشد. در این راستا، سیاست اخلاقی هم زمینه لازم را برای سعادت جمعی فراهم می‌نماید. بر اساس چنین نگاهی است که علی (ع) که پرورش‌یافته مکتب اسلام است در دوره‌ی خلافت خود تلاش می‌کند با همه سختی‌ها و ناملایمات امر خلافت، سیاست اخلاقی را در شئون مختلف امور اداری و اجرایی حکومت اجرا کند. بر اساس چنین نگرشی، پژوهش حاضر به دنبال «تبیین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در سیره عملی و رفتاری علی (ع) در دوران زمامداری ایشان است». اگر چه در خصوص سیره عملی و رفتاری علی (ع) تألیفات بسیاری صورت گرفته است، با این حال این اثر تلاش می‌کند ضمن تبیین سیاست اخلاقی، مؤلفه‌های آن را در سیره عملی و رفتاری علی (ع) در دوران زمامداری ایشان مورد بحث و بررسی قرار دهد.

اخلاق سیاسی واژه‌ای است که تعریف و تفسیر روشنی را می‌طلبد؛ بنابراین تبیین جداگانه هر کدام از دو مفهوم اخلاق و سیاست لازم است. در تعریف مفهوم اخلاق

گفته شده: «فضیلت‌های مورد پذیرش عموم که از شرع و عرف و تاریخ و عقل برخاسته است»^۱. از دیگر سو، مفهوم سیاست به «اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه»^۲ تعریف می‌گردد. بنابراین تعریف‌ها، گاه اندیشمندان دو مفهوم اخلاق و سیاست را با یکدیگر سازگار می‌پندارند و گاه ناساز.^۳ همچنین برخی از متفکران، اخلاق را بر سیاست بار می‌کنند و برخی دیگر سیاست را بر اخلاق.^۴ وجود گزینه‌های متفاوت در آرای اندیشمندان، نویسنده را بر آن می‌دارد که به انتخاب گزینه صحیح دست بزنند. در ارتباط دو مفهوم اخلاق و سیاست به نظر می‌آید که پیوند اخلاق و سیاست گزینه درست باشد؛ زیرا که در غیر این صورت گفتگو از اخلاق سیاسی جایگاهی ندارد. همچنان که در اولویت‌بخشی به یکی از دو طرف، می‌توان بارشدهن اخلاق بر سیاست را به عنوان گزینه صحیح برگزید. اولویت‌بخشی به این دلیل است که مراد از اخلاق سیاسی، به بازی گرفته‌شدن اخلاق از سوی سیاستمداران یا سیاسی‌کردن اخلاق نیست، بلکه مراد اخلاقی‌کردن سیاست یا تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بر پایه اخلاق و عدالت است.^۵ اخلاق سیاسی در اسلام جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که اسلام از پیوند آشتی‌جویانه اخلاق و سیاست دم می‌زند و همواره در پی ارائه راهبرد به سیاستمداران می‌باشد.^۶ پرآوازه‌ترین شخصی که در اسلام به اخلاق سیاسی توجهی ویژه نشان داده، علی بن ابیطالب (ع) است.

البته جستجو از مؤلفه‌های اخلاق سیاسی در دوران زمامداری امام علی (ع) از دوران حیات مبارک حضرت علی (ع) بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) با فراز و نشیب‌های بسیار زیادی مواجه شد. امام در دوران بعد از رحلت پیامبر (ص)، چه در دوران خلفای سه‌گانه و چه در دوران کوتاه خلافت خود، در مسائل شخصی بسیار متساهل

۱- کاظمی، اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل، ص ۷۲.

۲- بشیریه، آموزش دانش سیاسی، ص ۲۶.

۳- خراسانی، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، صص ۶۲، ۷۲، ۸۰، ۸۵.

۴- همان، صص ۷۶، ۸۲، ۸۹.

۵- رنجبر، اخلاق سیاسی چشم‌انداز امام علی (ع)، ص ۱۴.

۶- خراسانی، همان، ص ۲۰۹.

و اهل مدارا بود، ولی آن‌جایی که پای حق‌الناس، حقوق اسلامی و حدود الهی مطرح می‌شد، بسیار نامتساهل و نامدارا بود. از یک طرف اشک کودکی دل او را می‌لرزاند و از طرف دیگر در برابر دشمنان دین تا پای جان قتال می‌کرد. از همین روست که برخی، تمام رفتارهای حضرت را حمل بر سختی‌گیری و عدم مدارا می‌کنند. همین امر موجب می‌شود که حضرت در کلامی علت عدم مدارای خود را این‌گونه بیان کنند: «لا یقیم امرالله سبحانه الا من لا یصانع ولا یضارع و لا یتبع المطامع»^۱

فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازش کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نباشد. یا در جای دیگر می‌فرماید: «می‌بینید قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده است، اما به خشم نمی‌آیید، در حالی که اگر تعهدات پدران‌تان نقض گردد ناراحت می‌شوید»^۲ یا در جای دیگر می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که حکومت را برای سلطنت یا کام‌یابی بیش‌تر از دنیا نمی‌خواهم، بلکه برای احیای نشانه‌های دینت می‌خواهم»^۳ با نگاهی به ارزشمندترین سند موجود در اسلام بعد کلام الهی؛ یعنی نهج‌البلاغه براساس نگاهی آماری می‌بینیم که «کلمه تحمل ۱۴ بار، مدارا یک بار، پذیرش اشتباه دیگران و بخشش آنان ۲۱ بار، تواضع و فروتنی در مقابل دیگران ۸ بار، حلم، بردباری و صبر ۲۵ بار، عدم استفاده از خشونت و تندخویی ۶ بار، توجه به عدالت ۲۵ بار، تحمل عقاید مخالف ۱ بار، رفق، نرمی و مدارا کردن ۸ بار، نفوذ در دل‌ها از طریق خوش‌رفتاری و خوش‌حلقی ۴ بار، عدم استفاده از زور و اجبار در حد امکان ۱ بار، احترام به آزادی، عدالت اجتماعی و مدنیت ۱۰ بار، توهین نکردن به دیگران و احترام به آنان ۵ بار، داشتن رفتار نیک با دیگران ۳ تکرار شده است. در مجموع این دو مقوله به طور مستقیم و غیر مستقیم ۱۳۲ بار در این کتاب ارزشمند دیده می‌شود.

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷.

۲- همان، حکمت ۱۷۴ / خطبه ۱۰۶ / خطبه ۱۳۰.

۳- همان، نامه ۳۸ / کلام ۱۳۱ / حکمت ۳۷۴ / خطبه ۳ / نامه ۲۵ / حکمت ۴۲۹ / حکمت ۴۳۷.

– مؤلفه‌های سیاست اخلاقی را در سیره عملی و رفتاری علی (ع)

یکی از مقوله‌های مهم در زندگی و روابط اجتماعی، چگونگی تنظیم رفتارهای مبتنی بر تحکیم در حوزه قدرت سیاسی و اصول و ضوابط حاکم بر این روابط به ویژه در حوزه آمریت است. دین اسلام به عنوان آخرین آیین الهی و پیامبر اسلام به عنوان رسول خاتم در تنظیم روابط اجتماعی و خصوصی، جایگاه رفیعی را برای اخلاق قائل شده و حضرت امیرالمومنین علی (ع) نیز با اندماج دو مقوله مهم از حیات اجتماعی یعنی اخلاق و سیاست، تصویر روشنی از ضرورت به‌کارگیری روش‌های مبتنی بر اخلاق در حوزه آمریت در قدرت سیاسی ارائه نموده‌اند که در ادامه به مصادیقی از آن اشاره می‌گردد:

۱- حق‌مداری و اخلاق سیاسی: مبنای اخلاق از دیدگاه امام علی (ع) حق‌مداری و دستوره‌های الهی است. امام به طور کلی تابع فرمان‌های الهی بود و اصول اخلاقی را در زندگی فردی و سیاسی خود کاملاً رعایت می‌کرد. جوهر اندیشه‌های اخلاقی امام علی (ع)، تفکیک مطلق حق و باطل و اطاعت کامل از حق است. حضرت در این باره می‌فرماید: « سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! من در جاده حق قدم بر می‌دارم.»^۱

از نظر ایشان تشخیص حق اهمیت حیاتی دارد؛ ولی پیروی از حق، مهم‌تر است. به همین دلیل در اندیشه امام نسبی‌گرایی راه ندارد و تمام مبارزاتش برای نشان‌دادن تفاوت حق و باطل بود. ایشان نزاع اصلی انسان‌ها را نزاع حق و باطل می‌داند و با بینشی مذهبی و الهی بزرگ‌ترین عامل اختلاف افراد بشر را پیروی عده‌ای از حق و عده‌ای دیگر از باطل می‌داند. « دو راه وجود دارد: حق و باطل، و برای هر یک از آن‌ها پیروانی است. پس اگر پیروان باطل بسیار باشد، از قدیم هم بسیار بود و جای شگفتی نیست و امر پیروان حق کم باشد، امید است که بسیار گردد.»^۲ بر این مبناست که امام حتی حکومت را با همین معیار از مردم می‌پذیرد تا بتواند جایگاه حق را ثابت کند و

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۲- همان، خطبه ۱۶.

باطل را از میان بردارد: «به خدا قسم! این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب‌تر است؛ مگر این که حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندام.»^۱ امام معتقد است: «اگر زمانی حق و باطل با هم آمیزند، تنها کسانی که مورد لطف خدا قرار دارند، نجات می‌یابند. پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد با آن در بیامیزد مردم حق جو منحرف نمی‌شوند (زیرا مردم حق را با باطل اشتباه می‌گیرند و باطل را حق می‌پندارند) و اگر حق از پوشش باطل جدا شود و آزاد گردد، زبان بدخواهان از آن قطع می‌گردد، لکن قسمتی از حق و قسمتی از باطل گرفته و مخلوط می‌شوند. در این جاست که شیطان بر اولیای خود مسلط می‌شود و فریبشان می‌دهد، ولی نجات می‌یابند آنانی که مورد لطف الهی هستند و از جانب خدا نیکی به آن‌ها شده است.»^۲ از این رو کسانی که از حق پیروی می‌کنند، در پیشگاه خدا شایسته‌ترند: «همانا برترین مردم نزد پروردگار کسی است که عمل به حق را بیش‌تر از باطل دوست داشته باشد، هرچند حق به او زیان رساند و اندوهگینش کند و باطل به او سود رساند.»^۳ البته طبیعی است که امام علی (ع) به لحاظ مبانی فکری خویش از حق و باطل تعبیری درون‌دینی دارد و معتقد است که حق، سرچشمه الهی دارد و منشأ حقانیت هر امری، دینی و الهی است و ملاک‌های آن کاملاً معین و مشخص است. حضرت بالتبع در عرصه سیاست و حکومت نیز اثبات حق و عمل به آن را وظیفه اصلی حاکم می‌داند. از این منظر تفکیک اخلاق از سیاست، غیر ممکن می‌شود و اخلاق جزئی از سیاست می‌گردد و سیاستی که از مدار اخلاق خارج شود، در واقع از مدار حق خارج شده است. اخلاق‌مداری در سیاست نتیجه حق‌مداری در اندیشه سیاسی است.

۲- آخرت‌گرایی، مبنای نگرش اخلاقی به سیاست: در نظام اخلاقی حضرت غایت‌نهایی «آخرت» است. هدف تمام اندیشه‌ها و افعال امام کسب سعادت اخروی و نزدیکی به خداست. او در این زمینه ذره‌ای کوتاه نمی‌آید و غایت اخروی افعال

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳.

۲- همان، خطبه ۵۰.

۳- همان، خطبه ۱۲۵.

خود را هیچ‌گاه از نظر دور نمی‌دارد. در عرصه سیاسی نیز، اخلاق و سیاست امام اخلاق و سیاستی آخرت‌گراست و به همین دلیل در گستره اخلاق، امام هیچ‌گونه مصالحه‌ای را نمی‌پذیرد. امام دنیا را تنها گذرگاه می‌داند؛ گذرگاهی که بیش از موقعیتش بدان پرداختن، موجب خسران است: «دنیا! از من دور شو که مهارت برداشت نهاده است گسسته و من از چنگالت به درجسته‌ام و از ریسمان‌هایت رسته و از لغزشگاه‌هایت دوری گزیده‌ام. کجایند مهترانی که به بازیچه‌های خود فریشان دادی؟ کجایند مردمی که با زیورهایت دام فریب بر سرراهشان نهادی؟ آن‌ها در گورها گرفتارند و در لا به لای لحدها ناپایدار.»

بر این اساس هر عملی که دنیا و اهداف و منافع دنیوی را بر آخرت و سعادت اخروی انسان ترجیح دهد، مردود است. هیچ هدف عالی دنیوی انسان را مجاز نمی‌کند به آنچه موجب کیفر اخروی است، نزدیک گردد. این دیدگاه در نگاه امام به «سعادت» ریشه دارد که عنصر اصلی اندیشه سیاسی ایشان است. در نتیجه هر عملی که به سعادت اخروی انسان منجر شود، پسندیده و هر عملی که به زیان اخروی‌اش انجامد، ناپسند است. این مسئله در تمام حوزه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی و فردی انسان حاکم است. پس نمی‌توان در سیاست براساس مشی غیر اخلاقی عمل کرد؛ زیرا موجب کیفر اخروی می‌شود. البته تأکید بر این مسئله، به معنای بی‌توجهی به دنیا در اندیشه امام نیست. از دید ایشان غایت زندگی، سعادت اخروی است و اعمال دنیوی تا جایی ارزشمندند که بتوانند انسان را بدین هدف رهنمون کنند و چنان‌که بین منافع دنیوی و غایت اصلی، تعارض ایجاد شود، بی‌تردید قرب الهی بر منافع دنیوی ترجیح دارد.

۳- اخلاق فردی و اخلاق سیاسی: بی‌تردید در اندیشه اخلاقی حضرت، هرگز تفکیک بین اخلاق فردی و اخلاق سیاسی مشاهده نمی‌شود و بر ضرورت تلازم اخلاق فردی و اخلاق سیاسی، تأکید می‌شود. حضرت که مظهر عینی و تجسم اخلاق فردی بود، در سیاست نیز به دنبال سعادت جمعی بود، که این امر در دو بُعد قابل تبیین است: الف. پایبندی حضرت به اخلاق در امور سیاسی، بخش جدایی‌ناپذیر

اندیشه اخلاقی او است. اگر امام نمی‌تواند در زندگی فردی خویش، امر غیر اخلاقی مرتکب شود، در سیاست نیز به طریق اولی قادر به چنین کاری نیست؛ چون با هدف نهایی او کاملاً تضاد دارد. ب. هدف حضرت در سیاست، هدایت مردم به سوی سعادت است و این، جز با پایبندی حکومت و کارگزارانش به اصول اخلاقی در سیاست، ممکن نیست. در نتیجه بر ضرورت تعهد اخلاقی زمامدار تأکید بیشتری دارد.

۴- رعایت حدود الهی در سیاست: اجرای اصول دین بر پیامبر(ص) و جانشینان بر حق وی واجب است و حق هیچ‌گونه تساهل و مدارای در اصول دین وجود ندارد. حضرت خویشتن را پایبند به دستورات دینی و متعبد به اوامر و نواهی الهی دانسته و از فریب و نیرنگ پرهیز می‌کند و در این راه حتی از تهدید و ترور نیز نمی‌هراسد. حضرت کسانی را که در برابر شکسته‌شدن حدود الهی، سکوت می‌کنند به شدت سرزنش می‌کند؛ زیرا اگر مسلمانی، شکسته‌شدن حدود الهی را ببیند و واکنش از خود نشان ندهد، مرده‌ای در میان زندگان است.^۲ حضرت امر به معروف‌کنندگانی را که ترک معروف می‌کنند و نهی از منکرکنندگانی را که مرتکب منکر می‌شوند نفرین می‌کند^۳ و کسانی را که سخن و عملشان یکی است، مورد ستایش قرار می‌دهد چونان‌که ابوذر را مورد ستایش قرار می‌دهد.^۴

۵- عدالت اجتماعی: اجرای عدالت و قرارداد هر چیز در جایگاه خویش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از نکات کانونی و محوری اندیشه و عمل سیاسی در دوره زمامداری امام علی(ع) است. عدل، میزان و معیاری برای اسلام، ملاک سیاست و هدف اصلی و غایی حکومت، اجراء و گسترش عدالت است. زمانی نشانه‌ها و علائم عدالت بدون هیچ‌گونه اغراق ظاهر می‌شود که حق

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۶۲.

۲- همان، حکمت ۳۷۴.

۳- همان، خطبه ۱۲۹.

۴- همان، خطبه ۱۳۰.

در جامعه محترم و حاکم گردد^۱ و عدالت زمانی فراگیرتر می‌شود که امور فراتر و فروتر از حق نباشد^۲؛ چرا که در اجرای عدالت آسایش است و کسی که طاقت عدل را نداشته باشد، به طریق اولی طاقت ظلم را هم نخواهد داشت. زیبایی سیاست، عدالت در حکومت است و برترین موضوعی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه سرزمین هاست.^۳

امام علی (ع) در نامه‌ای به اسود بن قطیبه فرمانده لشکر حلوان می‌نویسد: باید حق را به طور مساوی در کارها درباره مردم در نظر بگیری؛ زیرا بدون تردید در ظلم و ستم چیزی جایگزین عدل نیست.^۴ به مالک اشتر نخعی نیز می‌نویسد: «باید بهترین کارها در نزد تو معتدل‌ترین آن‌ها در حق و فراگیرترین آن‌ها در عدل و جامع‌ترین آن‌ها در رضایت مردم باشد.»^۵ امام علی (ع) نه تنها کارگزاران و والیان را به حق و عدل سفارش می‌کند که هدف از ریاست و حکومت را اجرای عدالت می‌داند و از آحاد مردم می‌خواهد تا در اجرای عدالت به وی کمک کنند تا بتواند حق مظلوم را از ستمگر بگیرد و او را در مسیر حق قرار دهد.^۶ اگر اجرای عدالت را قراردادن هر چیز در جایگاه خویش تعریف کنیم، مهم‌ترین مصداق آن به کارگماردن افراد شایسته در مصادر امور است. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که امام علی (ع) یکی از دلایل زوال دولت‌ها را مقدم‌داشتن افراد پست و مؤخر گذاشتن فاضلان و افراد شایسته می‌داند؛ به تعبیری عالمان دم از گفت فرو بسته و جاهلان به عزت نشسته باشند.^۷ امام علی (ع) با تأکید بر شایسته‌گزینی، عنوان می‌دارند که اگر قدرت و مدیریت در دست انسان‌های نالایق بیفتد، جامعه به انحطاط می‌گراید و بر اثر ستمگری، مردم به پریشان‌خاطری مبتلا شده، با قدرت‌های شیطانی کنار می‌آیند،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- همان، نامه ۵۳.

۴- همان، نامه ۵۹.

۵- همان، نامه ۵۳.

۶- همان، خطبه ۱۳۵.

۷- همان، خطبه ۲.

رشوه‌گیری حقوق مردم را پایمال و در نتیجه با تعطیل سنت‌ها، امت به تباهی و زوال می‌رود.^۱ بنابراین کسی را به وزارت برگزین که هیچ ستمگری را بر ستم و هیچ گناهکاری را بر گناهِش یاری نکرده باشد. چنین افرادی کم‌هزینه‌تر از دیگرانند و خدمات آنان از سایرین بیشتر و بهتر خواهد بود. از میان آنان کسی را به خود نزدیک کن که حرف حقی را که تلخ است به تو بیشتر و بهتر بزند. در گفتار و کردار تو که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد کمتر تو را ستایش کند، هرچند این کار تو را نازاحت نماید و دل‌تنگ شوی.^۲

برای قضاوت در میان مردم نیز بهترین افراد را برگزین؛ از آن کسانی که از سختی کارها به تنگ نیایند، دادخواهان، او را به خشم و لجاجت نیندازند، در لغزشی که مرتکب شده، سر سختی و لجاجت نکنند و آن‌گاه که حق را درک کردند از بازگشت به آن سرپیچی نکنند. روح قاضی به دام طمع نیفتد، در قضاوت به آنچه در آغاز به ذهنش می‌آید، بدون این‌که به ریشه مطلب برسد قضاوت نکند. کسی را برای قضاوت در نظر بگیر که در مشکلات ژرف‌بین‌تر و برای به دست آوردن حق و دلیل، داناتر و برای پذیرفتن شکایات و گوش دادن به حرف شاکیان پرحوصله‌تر و برای کشف امور رنج‌ناپذیرتر و به هنگام کشف حکم برای صدور آن قاطع‌تر باشد. قاضی را از افرادی انتخاب کن که ستایش‌های بی‌جا او را به خودپسندی نیفکند و حيله او را عوض نکند... در موضوع انتخاب قاضی باید دقت عمیقی داشته باشی؛ زیرا دین اسلام مدت‌ها در دست اشرار اسیر بوده که مطابق هوای نفس خود آن‌را اجرا می‌کرده‌اند و از سوی دیگر دین وسیله درآمد دنیای آن‌ها بوده است.^۳ یکی از بارزترین مصداق حق و عدل، اجرای عدالت در توزیع بیت‌المال است. امام علی (ع) همه مردم را در تقسیم بیت‌المال مساوی می‌پنداشت و بی‌عدالتی و تبعیض را به هیچ وجه روا نمی‌داشت. امام علی (ع) در این مورد به مصقله بن هبیره شیبانی فرماندار خود در اردشیر - خره نوشت: باخبر باش که حق نزدیکان تو و من در سهم بیت‌المال

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- همان، نامه ۵۳.

با مردم دیگر مساوی است^۱ که البته مصادیق بی‌شماری در این خصوص وجود دارد. ۶- عدم تساهل در حق امرای فاسق: علی(ع) به محض در دست گرفتن زمام خلافت، بدون درنگ و هرگونه ملاحظه نسبت به سیاست تساهل و مدارای مسئولان گذشته، حکم عزل تمام عمال اموی- غیر از یک تن را صادر نمودند. این حکم غیر از معاویه در مورد سایرین به اجرا در آمد و همگی از پست‌های خویش برکنار شدند.^۲ در این مورد مثال بسیار مشهوری وجود دارد که مغیره بن شعبه سیاست مدارا و تساهل را به حضرت پیشنهاد داد. مغیره در روزهای آغازین خلافت حضرت به نزد وی آمد و گفت: «برای معاویه نامه بنویس و تولیت شام را به او واگذار کن و به او دستور بده تا برایت از مردم بیعت بگیرد، و گرنه با تو می‌جنگد.» حضرت در جواب فرمودند: «من هرگز گمراهان را به مددکاری [کارگزاری خویش] نپذیرفته‌ام، ... والله من به خاطر مصلحت دنیا می‌کاری را که فساد و تباهی دینم را در آن می‌بینم انجام نمی‌دهم.»^۳ درباره سیاست تساهل و مدارای حضرت، اسکافی صاحب کتاب المعیارالموازنه، گزارش بسیار جالبی دارد.

براساس این گزارش، مردی از اهالی شام به نام حوشب ذوظلیم، نزد حضرت آمده و ایشان را نصیحت کرد که جنگ با شام و ریختن خون مسلمانان را کنار بگذارد و نصیحت کامل و جامعی انجام داد. حضرت بعد از شنیدن سخنان حوشب گفت: «تو با تلاشی که به خرج دادی، در نصیحت کردن کم نگذاشتی. اگر من می‌دانستم که اجازه دارم در دینم تساهل به خرج بدهم به تو پاسخ مثبت می‌دادم، سازش برایم مؤونه کم‌تری دارد، ولی خداوند از اهل قرآن راضی نمی‌شود که مردم در اطراف عالم معاصی خدا را مرتکب شوند و آن‌ها ساکت بمانند؛ نه امر معروف کنند و نه نهی از منکر. بدان ای حوشب، من بارها این موضوع را بررسی کرده و تمام جوانبش را سنجیده‌ام، به طوری که این مسئله خواب شب را از چشمم گرفته است، ولی راهی جز جنگ با آنها یا کفر به آنچه محمد آورد نیافته‌ام. معالجه این درد به وسیله جنگ

۱- نهج البلاغه نامه ۴۳.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۸.

برایم آسان‌تر است از معالجه آن به وسیله غل و زنجیرهای دوزخ و تحمل بار سنگین دنیا برایم سهل‌تر است از آتش.»^۱

۷- سیاست اخلاقی در معاشرت با مردم گروه‌های مختلف اجتماع (مسلمان و غیر مسلمان): رابطه زمامدار با مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) از موضوعاتی است که در مباحث نظری و سیره عملی امام علی (ع) مورد اهتمام ویژه‌ای قرار گرفته و حائز اهمیت و توجه بسیاری بوده است. گفتار و کردار آن حضرت در مورد توده‌های مردم، الگویی است که همه نظام‌های سیاسی می‌توانند با تاسی به آن، آن را سرمشق خود قرار دهند. امام علی (ع) در سفارش‌نامه خویش به محمد بن ابی بکر استاندار مصر می‌نویسد: نسبت به مردم متواضع باش، به آن‌ها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد نما. در نگاه‌کردن چه کم و چه بادقت میان آنان فرق مگذار تا نیرومندان توقع اضافی پیدا نکنند و نیازمندان نسبت به عدالتی که اجرا می‌کنی مأیوس نگردند.^۲ امام علی (ع) همچنین به مالک اشتر نیز اندرز داده و می‌نویسد: «ای مالک بهترین کارها در نظرت باید عملی باشد که به حق نزدیک‌تر و برای گسترش عدل مفیدتر و برای جلب خشنودی مردم جامع‌تر باشد.... تنها مردم‌اند که ستون دین، مجتمع فشرده مسلمین و نیروی آماده در برابر دشمن هستند؛ بنابراین باید هوای آنان را داشته باشی و گرایش تو به مردم باشد (همانجا). زبردستانی که بیش از دیگران دنبال کشف عیوب مردم هستند، باید نسبت به تو از همه عقب‌تر باشند و بیش از دیگران منفور؛ زیرا در بین مردم عیب‌هایی موجود است که استاندار برای پوشاندن آن سزاوارتر است. بنابراین به فکر کشف عیوبی که از تو پنهان بوده است نباش. تو وظیفه داری عیب‌هایی که مشاهده می‌کنی تطهیر کنی و آن‌چه از تو مخفی مانده، خدا درباره‌ی آن قضاوت خواهد کرد. وظیفه تو این است که تا آن‌جا که می‌توانی عیب‌های مردم را پوشانی تا خدا عیب‌هایی را که داری و دوست می‌داری خدا آنان را مستور دارد بپوشاند. عقده تمام کینه‌های مردم را بگشا،

۱- اسکافی، المعیارالموازنه، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۲۷.

ریشه تمام دشمنی‌ها را از خود دور کن، آنچه را که برای تو روشن نیست نادیده بگیر. در قبول کردن حرف بدگو عجله نکن؛ زیرا سخن‌چین حيله‌گر است، هر چند در قیافه اندرزگویان درآید...»

بر این اساس، در جامعه اسلامی باید بین حاکم و مردم رابطه‌ای صحیح و منطقی مبتنی بر محبت و مودت و نسبت به اشتباهات و قصورها با گذشت همراه باشد. بر همین اساس، امام سعه صدر را شاخصه رهبری می‌داند. «پس با من چنان‌که با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره‌جویید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخوام مرا بزرگ انگارید، چه آن‌کس که شنیدن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت بازمایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.»^۱ حضرت در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز همچون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته هستند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند. اگر گناهی از ایشان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته، خطایی بر دستشان می‌رود، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر؛ چنان‌که دوست می‌داری خدا بر تو ببخشاید و بر تو آسان گیرد.»^۲

حضرت در نامه‌های دیگری به فرمانداران خود از جمله به عبدالله بن عباس در بصره می‌نویسد: «با مردم، هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم پرهیز که سبک‌مغزی به تحریک شیطان است.»^۳ به محمد بن ابوبکر در هنگام حکومت مصر می‌نویسد: «با آنان (مردم) فروتن باش و نرم‌خو و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- همان، نامه ۷۶.

مهربان باش؛ گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره‌شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.^۱ این نگاه حضرت تنها به مسلمانان نیست بلکه حقوق اقلیت‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ تا جایی که مردن مسلمان به جهت عدم دفاع از حقوق زن یهودی در پناه اسلام را سزاوار می‌داند.^۲ حضرت در نامه ۱۹ نهج‌البلاغه که به عمر بن ابی سلمه مخزومی، استاندار فارس و بحرین می‌نویسد او را به خاطر غفلت و شدت به رعیت غیر مسلمان خود توبیخ می‌کند و از او می‌خواهد که طریق اعتدال پیش بگیرد.

۸- رویکرد علی(ع) در برخورد با منتقدان، مخالفان و معاندان: چگونگی مواجهه حضرت علی(ع) با منتقدان، مخالفان و معاندان بسی درس‌آموز است. وی نه تنها بر منتقدان خرده نمی‌گرفت؛ بلکه عمل انتقادی را دارای ارزش می‌دانست. امام در عهدنامه مالک اشتر یادآور می‌شود که ای مالک از میان آنان [مردم] کسی را به خودت نزدیک کن که حرف حقی را که تلخ است به تو بهتر و بیشتر بزند. در گفتار و کردارت که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد کمتر تو را ستایش کند هرچند این کار تو را ناراحت نماید و دلتنگ شوی.^۳

گفتار و کردار امام علی(ع) با مخالفان و معاندان نیز دارای آموزه‌هایی شگفت است. علی(ع) در مقابل تندروی‌ها و مخالفت‌های خوارج از جاده انصاف، عدالت و آزادی خارج نشد و بر آزادی‌ها و حقوق این گروه که از مخالفان و عنودان سرسخت بودند، پای فشرد و به آنان گفت: «بدانید که شما نزد ما سه حق دارید و تا هنگامی که همراه ما هستید آن‌ها را از شما باز نمی‌گیریم؛ شما را از مساجد خدا که نام او را در آن‌ها بر زبان می‌آورید منع نمی‌کنیم، شما را از درآمد عمومی و غنایم تا زمانی که دستتان در جنگ همراه ماست محروم نمی‌سازیم و تا جنگ با ما آغاز نکرده‌اید با شما نمی‌جنگیم.»

در خصوص رفتار با دشمنان و رعایت عهد و پیمان با آنان نیز به مالک اشتر

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۲۷.

۲- همان، خطبه ۲۷، فراز دوم.

۳- همان، نامه ۵۳.

می‌نویسد: «اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا امانی به او دادی، باید به پیمان و عهد خود وفادار بمانی و امانت را در امانی که داده ای رعایت کنی. هر پیمان و عهدی که داده‌ای حفظ آن به عهده توست و برای حفظ آن باید سینه سپر کنی؛ زیرا در میان واجب‌های خدا، با همه اختلافی که در فکر و عقیده میان مردم هست، واجبی که مورد بزرگداشت بیش از وفای به عهد باشد در میان اعمال واجب نیست. مشرکان با این‌که از نظر معنوی غیر از مسلمانانند، برای پیمان احترام قائلند؛ زیرا از تجربه‌های تلخ پیمان‌شکنی و عواقب آن اندرز آموخته‌اند.

بنابراین در وفای به عهد دغلكاری مکن و پیمان خویش را مشکن و به دشمن خود نیرنگ مزنی؛ زیرا فقط نادان تیره‌دل نسبت به خدا گستاخ می‌گردد و در حقیقت خدا عهد و امان خود را در پناهگاه رحمت خویش در میان مخلوق خود قرارداده است تا از این دژ به عظمت خدا دست یابند و در سایه عظمت وی آسوده‌خاطر گردند. بنابراین نه دغلكاری، نه نیرنگ و نه خیانت باید دیده شود. هرگاه به سختی افتادی مبدا پیمان را بدون دلیل شرعی برهم بزنی؛ زیرا با مشکلات پیمان‌ساختن به امید آن‌که مشکلاتش بر طرف گردد و پایان شایسته‌ای داشته باشد، بهتر از خیانتی است که از عوارض آن وحشت داشته باشی و بهتر از این است که بر اثر خیانت به پیمان تحت تعقیب خدا قرارگیری که نه در دنیا و نه در آخرت از زیر بار مسئولیت آن نتوانی بیرون بیایی.»^۱

اوج زیبایی برخورد با دشمن را در موضوع وصیت امام علی (ع) در خصوص ابن ملجم مرادی، قاتل علی (ع) دیده می‌شود. وی به فرزندانش امام حسن و حسین چنین سفارش می‌کند: «من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پند شما و فردا از میان شما خواهم رفت. اگر ماندم خودم با ابن ملجم حسابم را می‌رسم و اگر ناپود شدم، نابودی وعده‌گاه من است. اگر عفو کردم، بخشش وسیله‌ایست برای تقرب من به خدا و ثوابی است برای شما، بنابراین از او صرف‌نظر کنید که خدا می‌گوید: «آیا

دوست ندارید خدا گناهان شما را ببخشد.^۱ مواظب باشید در خونریزی فرو نروید، نگویند امیرالمومنین کشته شد، امیرالمومنین به قتل رسید. توجه داشته باشید که در برابر کشته شدن من، فقط یک ضربت در برابر ضربت وی به اوبزینید، او را مثله ننمایید؛ زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: «از مثله کردن هر چند نسبت به سگ هار پرهیز نمایید.» بعد از من خوارج را به قتل نرسانید؛ زیرا کسی که به دنبال حق باشد و آن را نیابد مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را به دست آورد.^۲

۹- سیاست اخلاقی در جنگ‌های سه‌گانه: اسلام دین تعقل و اندیشه است و از انسان خواسته می‌شود برای انتخاب بهترین‌ها اندیشه کند. موعظه، نصیحت و جدال احسن و حتی دعوت مخالفان به گفتگو توصیه می‌شود. بنابراین یکی از وظایف اصلی رهبران الهی هدایت است. بر همین مبنا است که حضرت به دشمنان مهلت اندیشیدن داده و در آغاز جنگ شتاب نورزیده و آن را به تأخیر می‌اندازد و قبل از جنگ نیز با طرف مقابل اتمام حجت می‌کند و از لغزش‌ها در می‌گذرد^۳ و پیمان‌شکنان را مورد لطف خود قرار می‌دهد و بعد از جنگ فرمان عفو عمومی صادر می‌کند و فرمان عدم تعقیب فراریان را صادر می‌کند...^۴

رفتار و منش علی در جنگ‌ها نیز بر معیار عدالت است. آن‌جایی که عدالت به او اجازه دهد تساهل و مدارا به خرج خواهد داد و جایی که عدالت اجازه ندهد دست علی برای مدارا بسته خواهد بود. از همین روست که در جنگ‌ها فرمان می‌دهد: «درختان را قطع نکنید، بی‌گناهان را نکشید. آب آشامیدنی را مسموم و مسدود نکنید، فراریان را تعقیب نکنید، با اسیران به نرمی رفتار کنید، اموال مسلمانان را به غنیمت برنارید و...»^۵ حضرت در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی، نکته‌های ارزشمندی از تساهل و مدارا را آموزش می‌دهند؛ «هنگامی که بر دشمن

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۳.

۲- همان، خطبه ۶۰.

۳- همان، خطبه ۱۵۹.

۴- همان، نامه ۲۹.

۵- عسکری، همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

غلبه کردی، شکر قدرت را عفو او قرار ده»^۱ «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد... اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آن چه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با همه اختلافاتی که دارند در آن اتفاق نظر دارند... پس هرگز پیمان‌شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده... پس از محکم‌کاری در قراردادنمه دست از بهانه‌جویی بردار. مبادا مشکلات پیمانی که بر عهدات قرار گرفته و خدا آن را بر گردنت نهاده تو را به پیمان‌شکنی وا دارد...» (نامه ۵۳). از سوی دیگر خطاب به یارانش که عازم جنگ صفین بودند، فرمودند: «ای فرزندان مهاجران، به سوی سرکردگان کفر و بازماندگان جنگ احزاب و دوستان شیطان حمله‌ور شوید.» (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۹۴) یا وقتی چشمان مبارکش در میدان صفین به پرچم‌های سپاه معاویه افتاد، فرمود: «قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آن‌ها اسلام نیاورده بودند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خویش را پنهان نمودند.»

۱۰- وفای به عهد: یکی از مهم‌ترین ابعاد اندیشه سیاسی امام، وفای به عهد است. حضرت هیچ‌گاه پیمان‌شکنی نکرد و حتی وقتی می‌توانست از طریق پیمان‌شکنی حیل‌های دشمن را خنثی کند، به این کار مبادرت نورزید و آن را حتی به بهای پیروزی، روا نداشت. حضرت در نامه‌های حکومتی به امرای خود، آن‌ها را به پایبندی بر «عهد» سفارش اکید می‌کند؛ برای نمونه به مالک اشتر می‌نویسد: «به عهد خویش وفادار باش، چه آن‌که مردم با همه هواهای گوناگون و نظرات مخالفی که با هم دارند، نسبت به هیچ‌یک از واجب‌های الهی چون بزرگ‌شمردن وفای به عهد، همداستان نیستند.» آن بزرگوار با پیشنهاد یارانش برای شکستن عهد خویش

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶، حکمت ۱۱.

در جنگ صفین مخالفت کرد و به آن‌ها فرمود؛ «وای بر شما! آیا بعد از عهد و پیمان باز گردیم؟ مگر نیست که خداوند تعالی فرمود به قرارهای خود وفا کنید؟»

- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، آن حضرت برای حاکم‌نمودن نظام اخلاقی معتبر در هر دو زمینه فردی و اجتماعی، از طریق کارگزاران سیاسی خود به اخلاقی‌نمودن سیاست دست زد. هدف ایشان در اخلاقی‌کردن سیاست، اصلاح مردم بود؛ اصلاحی که هدایت اخلاقی مردم به سوی سعادت جمعی و رهنمون‌نمودن آنان به پیروی از دستورهای الهی و عقلی و غلبه بر هوای نفس و شهوت را مدنظر داشت. امام (ع)، این هدف والا را با شیوه‌های اخلاقی ویژه‌ای پی‌گیری نمود. مؤلفه‌های شیوه اخلاقی حضرت در حکومت و سیاستمداری نشان از تلفیق آرمان با واقعیت دارد و اعلان می‌کند که امام علی (ع) آرمان‌گرایی واقع‌بین بود. بنابراین شناخت عناصر عملی اخلاقی‌کردن سیاست در دوران زمامداری حضرت، اهمیتی دو چندان می‌یابد. عناصر یا مؤلفه‌های اخلاقی‌کردن سیاست در شیوه حکومتی امام (ع) با مفاهیمی چون حق‌طلبی، عدالت‌محوری، ابزارانگاری قدرت، تقوای سیاسی، کرامت انسانی، مردم‌گرایی، صلح‌مداری، عهدمندی و مصلحت‌سنجی قابل تطبیق به نظر می‌آید. وی هدف از ریاست و حکومت را تحقق عدالت می‌داند و از آحاد مردم می‌خواهد تا در اجرای عدالت به ایشان کمک کنند تا بتواند حق مظلوم را از ستمگر بگیرد و او را در مسیر حق قرار دهد. عدالت مدنظر حضرت امیر به معنای نفی ظلم و قراردادن هر چیز در جایگاه خویش بود و عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گرفت. وی بر این باور بود که والی آن‌گاه می‌تواند عدالت‌گستر باشد که نخست نسبت به خود عدالت را پیشه کند و گرنه از انسان ستم‌پیشه نمی‌توان توقع قسط داشت و تحقق عدالت را به او سپرد.

- منابع و ماخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العربیه.

۲. ابن عبدربه اندلسی، شهاب‌الدین ابو عمرو احمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، العقد الفرید، تحقیق احمد بن محمود، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۳. اسکافی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۲ ق)، المعیارالموازنه، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت.

۴. اسلامی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، تساهل و تسامح در اسلام، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم.

۵. بشیری، حسین، (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، تهران، موسسه نگاه معاصر.

۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، نسبت دین و دنیا، قم، اسراء.

۷. جوده، جمال، (۱۳۸۲)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی.

۸. حنایی کاشانی، محمدسعید، (۱۳۸۸)، «تسامح و تساهل»، نامه‌ی فرهنگ، ش ۲۸.

۹. خراسانی، رضا، (۱۳۸۳)، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب.

۱۰. دیوید هید، (۱۳۸۳)، تساهل، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۱. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی ادبیات اجتماعی معاصر با درنگی در باب خشونت و مدارا، تهران، کانون اندیشه جوان.

۱۲. رنجبر، مقصود، (۱۳۸۱)، اخلاق سیاسی (چشم‌انداز امام علی(ع))، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۳. روزبه، محمد حسین، (۱۳۸۲)، مدارا، قم، چاپ و نشر عروج.

۱۴. شوقی، ابوخلیل، (۱۳۸۴)، تسامح در اسلام، ترجمه سید رضا حسینی امین، تهران، سرابی.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۶. عبدالفتاح، عبدالمقصود، [بی تا]، امام علی بن ابیطالب (روزگار عثمان)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، بی جا.
۱۷. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۵)، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ترجمه عطاء محمد سردارنیا و محمد صادق نجمی، تهران، مدیر.
۱۸. علی اکبر دهخدا و دیگران، [بی تا]، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران.
۱۹. فتحعلی، محمود، (۱۳۷۸)، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، (تازه‌های اندیشه، ش ۷)، مؤسسه‌ی فرهنگی طه.
۲۰. فولادی، محمد، [بی تا]، تساهل و تسامح از منظر دین، مجله معرفت، ش ۳۵، ص ۱۰-۱۵.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۱)، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، (۱۹۲۹)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، [بی نا]، [بی جا].
۲۳. کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۶)، اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل، تهران، قومس.
۲۴. کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، قم.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. محمودی، محمدباقر، (۱۳۶۹ ق)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۲۷. مدنی، سید علیخان، (۱۳۷۹ ق)، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، قم، بصیرتی.
۲۸. نصر اصفهانی، علی، و...، (۱۳۹۱)، بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۰، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۲۹. نهج الفصاحه، (۱۳۹۰)، گردآوری ابوالقاسم پاینده، [بی جا]، درالعلم.
۳۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضع، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.